

Assignment of Duties Based on Capability or Endurance

Ali Akbar Izadi Fard^{1}, Mohammad Mahdi Zare'i², Hossein Shokrian Amiri³*

1. Professor, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
2. Assistant Professor, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
3. Ph.D Student, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

(Received: April 24, 2019; Accepted: November 24, 2019)

Abstract

There are two different views among the scholars about the basis and criterion of responsibilities. The first view is that the basis for the assignments is the capability of the servants. That is, everything that goes beyond the capability of mankind falls under the heading of the hardship and restriction, although the human can endure doing that. The second view is that the criterion of assignments is the level of endurance of the servants. That is, everything that goes beyond the human's level of endurance is subjected to the rule of negation of hardship. While reviewing the issue, the authors believe that in general, it cannot be said that the duties are assigned based on the capability or endurance, but it seems that the original principle, when in doubt and the absence of analogy, requires that the assignment of duties be based on the person's capability and the criterion is the servants' capability; that is the customary power but not their level of endurance. The verses of the Qur'an, the narrations, the evidence of the facilitation of worship and the conduct of the wise can be considered as the most important evidence for strengthening the first theory. However, in certain cases, such as latitude and honor, divorce and taking oath, the criterion of determining the duties is the duration (utmost power) of the legally competent person.

Keywords: Capability, Endurance, Responsibility, No Hardship, No Restriction.

* Corresponding Author, Email: izadifard@umz.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰
صفحات ۱۷۴-۱۵۱ (مقاله پژوهشی)

تکلیف به وسع یا تکلیف به طاقت

علی اکبر ایزدی فرد^{۱*}، محمد مهدی زارعی^۲، حسین شکریان امیری^۳

۱. استاد دانشگاه مازندران، بابلسر

۲. استادیار دانشگاه مازندران، بابلسر

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳)

چکیده

در مبنا و ضابطه تکالیف میان صاحب‌نظران دو دیدگاه به چشم می‌خورد. دیدگاه نخست اینکه مبنا و ملاک برای تکالیف، وسع بندگان است. یعنی هر آنچه از دایره وسع انسان خارج شود، تحت عنوان عسر و حرج قرار می‌گیرد، اگرچه طاقت انسان بر انجام آن کار باشد. دیدگاه دوم اینکه ملاک برای تکالیف، طاقت بندگان است. یعنی هر آنچه از دایره طاقت انسان خارج شود، تحت قاعده نفي عسر و حرج قرار می‌گیرد. نگارندگان ضمن بازخوانی مسئله، معتقدند به‌طور کلی نمی‌توان گفت که تکالیف به وسع یا به طاقت تعلق گرفته باشند، بلکه به نظر می‌رسد مقتضای اصل اولیه در هنگام شک و تردید و نبود قرینه، تعلق تکالیف به وسع است و معیار وسع بندگان، توان عرفی است نه طاقت ایشان. آیات قرآن، روایات، ادله تسهیل بر عباد و بنای عقلا را می‌توان مهم‌ترین ادله برای تقویت نظریه نخست دانست. اما در مواردی همچون عرض و آبرو، طلاق و اجرای قسامه، به دلیل خاص، ملاک و معیار تکالیف، طاقت (نهایت توان) مکلفان است.

واژگان کلیدی

تکلیف، طاقت، نفي عسر، نفي حرج، وسع.

۱. مقدمه

در عبارات فقها و حقوقدانان ضوابط و معیارهای مختلفی برای جریان قاعده نفی عسر و حرج ذکر شده که این اختلاف نظر سبب اختلاف در تطبیق این قاعده بر مصادیق شده‌اند، به طوری که در موارد زیادی در محاکم قضایی بر اساس قاعده نفی عسر و حرج حکم صادر می‌شود، لکن در نقطه مقابل، فقها چنین رویه‌ای را نپذیرفته‌اند و با استناد به این قاعده، به آسانی حکم صادر نمی‌کنند. از باب نمونه در رابطه با طلاق زوجین، حقوقدان‌ها و محاکم قضایی با تسامح بر اساس قاعده نفی عسر و حرج، به طلاق حکم می‌دهند (مدنی کرمانی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۳۷؛ مهرپرور، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۸). اما فقها در این زمینه احتیاط بیشتری می‌کنند و به آسانی به طلاق حکم نمی‌دهند (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۶۹؛ نجفی، ۱۴۱۴، ج ۳۱: ۱۶۳؛ تکمله العروه الوثقی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۲۹). حال با توجه به این اختلاف دیدگاه در رابطه با تطبیق قاعده عسر و حرج، پرسش این است که منشأ اختلاف رویه بین فقها و حقوقدان‌ها و حتی میان خود فقها در جریان و تطبیق قاعده نفی عسر و حرج چیست؟ برای یافتن جواب پرسش، ابتدا باید به این سؤال پاسخ دهیم که مبنای تکالیف چیست؟ آیا مبنای تکلیف از سوی شارع مقدس، وسع انسان است یا طاقت انسان؟ آیا دو عنوان «وسع» و «طاقت» از لحاظ معنا با یکدیگر متفاوتند؟ به عبارت دیگر آیا شارع مقدس در هنگام تکلیف بر عباد، وسع مکلفان را لحاظ کرده یا اینکه مبنای تکلیف، طاقت انسان‌هاست؟ اگر مبنا، وسع مکلف باشد، هرچه که از دایره وسع انسان خارج شود، تحت قاعده عسر و حرج قرار می‌گیرد؛ اگرچه طاقت انسان بر انجام دادن آن کار باشد و اگر مبنا، طاقت انسان باشد، هرچه که از دایره طاقت انسان خارج شود، تحت قاعده عسر و حرج خواهد بود.

۲. مفهوم‌شناسی

با ملاحظه در آیات و روایاتی که عناوین «وسع» و «طاقت» در آنها به کار رفته است، دستکم شک و تردید در تفاوت میان این دو لفظ حاصل می‌شود. از طرفی با توجه به اینکه

در مسئله مذکور قطع و یقینی وجود ندارد، از این رو ناگزیر به مراجعه به امارات معتبره خواهیم بود. بنابراین نخست باید معنای حقیقی لغوی دو لفظ «وسع» و «طاقت» را به دست آوریم و سپس به بررسی مسئله پردازیم.

در دانش اصول فقه، برای تشخیص معنای حقیقی و معنای مجازی یک لفظ راهکارهای مختلفی ذکر شده است: ۱. تبادر؛ ۲. صحت حمل و عدم صحت حمل؛ ۳. صحت سلب و عدم صحت سلب؛ ۴. تنصیب اهل لغت؛ ۵. اطراد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۵؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۲). از این رو با توجه به اینکه تنصیب اهل لغت یکی از راه‌های تشخیص معنای حقیقی یک لفظ است، باید در مقام بحث، برای شناخت معنای حقیقی لفظ «وسع» و «طاقت» به کتب اهل لغت مراجعه کنیم.

۲.۱. وسع در لغت

خلیل بن احمد فراهیدی ذیل کلمه «وسع» چنین می‌نویسد: «وقتی گفته می‌شود: انفق علی قدر وسعک، یعنی به مقدار وسع و توانایی انفاق کن. وسع همان طاقت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۳).

راغب اصفهانی می‌گوید: «وسع، بیشتر از نهایت توانایی مکلف است. خداوند در قرآن می‌فرماید: "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا". به این خاطر که تنبیه دهد به اینکه بندگان را کمتر از نهایت توان و طاقتش تکلیف کرده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۰).

در التحقیق فی کلمات القرآن ذیل ماده «وسع» این گونه آمده است: «وسع در مقابل ضیق و طاقت است، زیرا وسع انجام عمل با گشایش و راحتی است» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۰۳). زبیدی می‌نویسد: «"ما أَسْعُ ذَلِكَ، أَي: ما أُطِيقُهُ" یعنی چه مقدار توانایی و طاقت دارد! و معنای "هَلْ تَسْعُ هَذَا؟" یعنی آیا او طاقت و توانایی انجام آن کار را دارد؟ در حالی که این سخن نوعی مجاز است» (زبیدی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۵۱۲).

ابن فارس می‌گوید: «وسع کلمه‌ای است که برخلاف ضیق و تنگی و عسر است. در عرب گفته می‌شود: "وَسِعَ الشَّيْءُ وَ اتَّسَعَ". وی در ادامه گوید: «و الوُسْعُ الجِدَّةُ وَ الطَّاقَةُ». وسع همان طاقت و توان فرد است (قزوینی، ۱۳۳۹، ج ۶: ۱۰۹).

ابن منظور در ذیل ماده «وسع» این چنین می‌نویسد: «ما أَسَعُ ذَلِكَ، أَي: ما أُطِيقُهُ». یعنی چه مقدار توانایی و طاقت دارد! و معنای «هَلْ تَسَعُ ذَلِكَ؟» یعنی آیا او طاقت و توانایی انجام آن کار را دارد؟ وسع همان طاقت و توانایی فرد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۹۳). در قاموس قرآن این گونه آمده است: «وسع: سَعَهُ (بفتح س، ع) به معنای فراخی و گسترش است خواه در مکان باشد، مثل "أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا" (نساء: ۹۷). و خواه در حال مثل "لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ" (طلاق: ۷). تا آنکه در وسعت زندگی و ثروتمند است از ثروت خویش انفاق کند. و خواه در فعل باشد مثل "وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ" (اعراف: ۱۵۶) که رحمت خدا به هر چیز احاطه دارد. فعل "وسع يوسع سعة" لازم و متعدی هر دو به کار می‌رود، مثل "وسع المكان" یعنی مکان وسیع شد و مثل "وسع كرسيه السموات والأرض" (بقره: ۲۵۵) حکومت خدا به آسمان‌ها و زمین احاطه دارد» (قرشی، ۱۳۰۷: ج ۴: ۲۵۷).

۲.۲. طاقت در لغت

راغب اصفهانی می‌گوید: «طاقت آن است که برای انسان انجام عملی همراه با مشقت و سختی ممکن باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۲).

در المحيط فی اللغة این گونه آمده است: «طاقت و طوق به یک معنا هستند. گفته می‌شود هر فردی به مقدار طاقتش مکلف شده است» (عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۸۱).

ابن منظور ذیل کلمه «طاقه» چنین می‌نویسد: «طاقت یعنی نهایت قدرت انسان. طاقت آن است که برای انسان انجام عملی همراه با مشقت و سختی ممکن باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۳۳).

جوهری می‌گوید: «طوق همان طاقت است. گفته می‌شود هو فی طوقی یعنی آن فعل در وسعش است» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۵۱۹).

در التحقيق فی کلمات القرآن، ذیل ماده «طاقه» آمده است: «طاقت آن است که برای انسان انجام عملی همراه با مشقت و سختی ممکن باشد و این شبیه طاقی اتافی است که تمام سقف آن را احاطه می‌کند» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۴۶).

نویسنده قاموس القرآن نیز چنین می‌نویسد: «طوق و طاقت هر دو به معنای قدرت است "طاق طوقاً و طاقتاً: قدر" "قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ" گفتند ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و لشکریانش نیست. "رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ". خدایا تکلیف شاق بر ما نفرما، چنانکه بر گذشتگان فرموده‌ای و نیز عقوباتی را که قدرت آنها را نداریم، بر ما تحمیل نکن. مراد از اصر و طاقت، بار سنگین و تکلیف شاق است» (قرشی، ۱۳۰۷، ج ۴: ۲۵۷).

۳. نقد و بررسی (نظریه مختار)

نکته شایان توجهی که با مشاهده کتب لغوی سبب شگفتی شده، این است که در مورد معنای دو واژه «وسع» و «طاقت» دو دیدگاه بین لغت‌شناسان دیده می‌شود. برخی از ایشان در معنای این دو لفظ تفاوت قائل شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۰۳؛ زبیدی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۵۱۲؛ قرشی، ۱۳۰۷، ج ۴: ۲۵۷). لکن در نقطه مقابل، برخی دیگر این دو لفظ را مترادف پنداشته‌اند. نکته عجیب اینکه بعضی از این کتب صرفاً به ذکر یکی از دو لفظ «وسع» یا «طاقه» پرداخته‌اند، بدون اینکه متعرض معنای لفظ دیگر شوند (ثعالبی، ۱۴۰۷: ۶۸؛ زمخشری، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۲۳). نکته عجیب دیگر اینکه برخی از لغویین در بیان معنای این دو لفظ مشوش و آشفته عمل کرده‌اند، به گونه‌ای که هنگام معنای لفظ «وسع»، این لفظ را به معنای طاقت پنداشته‌اند، این در حالیست که همان لغت‌شناسان وقتی به کلمه «طاقه» می‌رسند، برای طاقت، معنای دیگری مغایر با معنای لفظ «وسع» ذکر می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۹۳).

لکن به نظر می‌رسد با توجه به این نکته که شخص مکلف در عالم تکوین با دو عنوان روبه‌رو است (یکی انجام عمل به نحو سهولت و آسانی «در حد توان عرفی» یعنی اینکه انسان می‌تواند آن کار را بدون زحمت و مشقت شدید انجام دهد و دیگری انجام عمل همراه با مشقت و سختی شدید «نهایت توان»)، و نیز با توجه به اینکه برای هر معنایی، باید ما به ازایی از لفظ وجود داشته باشد تا آن لفظ حاکی و دال بر آن معنا باشد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۵) از این رو به نظر می‌رسد که میان دو لفظ «وسع» و «طاقه» تفاوت معنوی وجود

داشته باشد. وقتی اهل لغت در صدد بیان معنای لفظ «وسع» بوده‌اند، وسع را به معنای طاقت و توان انسان معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۰۳؛ قزوینی، ۱۳۳۹، ج ۶: ۱۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۹۳). بدون اینکه معنای دقیق این لفظ را ذکر کنند و در صدد بیان تفاوت میان دو لفظ وسع و طاقه باشند، تا بتوان به کلام ایشان مبنی بر اتحاد معنای این دو لفظ استناد کرد. شاید گفته شود که لفظ «وسع» مشترک لفظی میان توان عرفی و نهایت توان باشد، لکن با توجه به اصل عدم اشتراک لفظی، این سخن پذیرفتنی نیست، زیرا در دانش اصول فقه، یکی از اصول لفظیه، اصل عدم اشتراک لفظ در بیش از یک معنا مورد پذیرش همه اصولیین است (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۹). از این رو نمی‌توان گفت که لفظ وسع هم به معنای توان عرفی باشد و هم به معنای نهایت توان. و همچنین نمی‌توان گفت که لفظ طاقت هم به معنای نهایت توان باشد و هم توان عرفی. شاید گفته شود که هم لفظ طاقت به معنای نهایت توان است و هم لفظ وسع. همچنین شاید بگویند هم لفظ وسع به معنای توان عرفی است و هم لفظ طاقت. لکن این سخن نیز پذیرفتنی نیست، چرا که یکی از قواعد اصولی و تفسیری، اصل عدم ترادف در الفاظ قرآن کریم است. به گونه‌ای حتی برخی محققان به طور کلی منکر وجود ترادف در کلمات قرآن شده‌اند و معتقدند هر واژه‌ای در قرآن کریم، حوزه و بار معنایی خاص خود را داشته است، به طوری که هیچ واژه دیگری چه در قرآن و چه در غیرقرآن نمی‌تواند جایگزین آن شود و مفاد آن را به طور کامل ادا کند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۵۲؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۶). بنابراین به نظر می‌رسد که میان دو لفظ وسع و طاقه تفاوت معنوی وجود داشته باشد. مؤید نظریه مختار آن است که برخی از اهل لغت در بیان معنای لفظ وسع و طاقه مشوش و آشفته عمل کرده‌اند. به گونه‌ای که هنگام معنای لفظ وسع، این لفظ را به معنای طاقه پنداشته‌اند، این در حالیست که همان لغت شناسان وقتی به کلمه طاقه می‌رسند، برای طاقت، معنای دیگری مغایر با معنای لفظ وسع ذکر می‌کنند (قزوینی، ۱۳۳۹، ج ۶: ۱۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۹۳) که این عمل، خود، اماره‌ای مبنی بر عدم اتحاد معنای لغوی این دو لفظ خواهد بود. مضافاً به اینکه همان‌طور که ذکر شد، این دو لفظ در قرآن کریم در

چند موضع استعمال شده‌اند (بقره: ۱۸۴، ۲۸۶، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۴۹؛ نساء: ۱۰۰؛ طلاق: ۷؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲، مؤمنون: ۶۲) که این مطلب مؤیدی است بر تفاوت معنوی لفظ وسع و طاقت؛ چرا که اگر این دو لفظ معنای واحدی داشتند، دیگر لزومی نداشت که در موضعی از آیات، لفظ وسع و در موضع دیگری، لفظ طاقت آورده شود.

واژه وسع در قرآن کریم

آیه اول: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» (بقره: ۲۸۶) خداوند هیچ کسی را تکلیف نمی‌کند، مگر به اندازه وسع او و توانایی او.

شایان ذکر است که این واژه در آیات دیگری مشابه همین آیه آمده است (بقره: ۲۳۳؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲).

آیه دوم: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ» (طلاق: ۷). بر توانگر است که تا حد وسعش همسر بچه‌دارش را در ایام عده هزینه دهد.

واژه طاقت در قرآن کریم

آیه اول: «و علی الذین یطیقونه فدیةً طعام مسکین» (بقره: ۱۸۴). بر کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارند، روزه گرفتن واجب نیست، بلکه فدیة بدهند.

آیه دوم: «قالوا لا طاقت لنا البیومَ بجالوتَ و جنوده» (بقره: ۲۴۹). گروهی از آنان گفتند: ما را امروز قدرت مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست.

آیه سوم: «ربنا لا تُحمِلْ علینا اصراً کما حملته علی الذین من قبلنا. ربنا لا تحملنا ما لا طاقت لنا». (بقره: ۲۸۶). پروردگارا تکالیف سنگینی بر عهده ما مگذار، چنانکه بر عهده کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا و آنچه را به آن تاب‌وتوان نداریم، بر ما تحمیل مکن.

۱. السَّعَةُ: أصلها وَسْعَةٌ فحذفت الواو و نقصت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج: ۳۹۳).

شایان ذکر است که واژه وسع و طاقت در روایات نیز دیده می‌شود که از باب رعایت حفظ کمیّت مقاله، از آوردن تفصیل آنها پرهیز می‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۶).

افزون بر اینکه آن دسته از اهل لغت مانند خلیل بن احمد فراهیدی که میان وسع و طاقت فرقی قائل نشده‌اند، اصلاً به آیات قرآن استناد نکرده‌اند و این در حالی است که آن دسته از اهل لغت که میان این دو واژه فرق قائل شده‌اند و برای هریک از این دو لفظ معنای متفاوتی بیان کرده‌اند، به‌طور کامل در صدد بیان معنای اصطلاحات و الفاظ قرآنی بوده‌اند و روشن است که در چنین صورتی که در معنای دو لفظی که در قرآن به‌کار رفته است، میان اهل لغت اختلاف نظر باشد و گروهی در صدد بیان معنای الفاظ به‌کار رفته در آیات قرآن کریم باشند و لکن برخی دیگر اصلاً در صدد بیان معنای الفاظ آیات قرآن نبوده باشند، پذیرش کلام گروه نخست منطقی‌تر به نظر می‌آید. از این‌رو به نظر می‌رسد میان لفظ وسع و لفظ طاقه از لحاظ معنوی فرق وجود دارد، چرا که طاقه به نهایت و آخرین درجه توانایی فرد گفته می‌شود که در مقابل آن تکلیف به مالا یطاق قرار دارد. اما وسع، مرتبه‌اش پایین‌تر از طاقه است که در مقابل آن، مشقت و سختی قرار می‌گیرد. در وسع، توان انسان بر اساس استانداردهای شخصی و معیشتی، روحی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر بنای عقلا و مصلحت و عدالت سنجیده می‌شود، اما در طاقت، توان انسان بدون لحاظ موارد فوق و صرفاً بر اساس حداکثر توانایی در انجام کار است. مؤید نظریه مختار، کلام برخی از محققان و مفسران در ذیل آیات ۲۸۶ و ۱۸۴ سوره بقره است:

راغب اصفهانی می‌نویسد: «الوسع من القدرة: ما يفضل عن قدر المكلف» وسع عبارت است از چیزی که افزون بر قدرت مکلف باشد. وی کلمه طاقه را این‌گونه معنا کرده است: «الطاقه اسم لمقدار ما يمكن للانسان ان يفعله بمشقه» طاقه عبارت است از اینکه انجام عمل همراه با مشقت امکان‌پذیر باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۲).

طریحی می‌نویسد: «وسع مرحله پایین‌تر از طاقه است. هنگامی که گفته می‌شود، فلان

عمل در وسع انسان است، یعنی اینکه انسان می‌تواند آن کار را بدون زحمت و مشقت شدید انجام دهد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۹۰).

طبرسی در مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه ۲۸۶ سوره بقره این‌گونه می‌نویسد: «الوسعُ ما دون الطاقه و یسمی ذلک وسعاً بمعنی أنّه یسع الانسان و لا یضیق عنه...» (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۲۸). وی همچنین در ذیل آیه شریفه ۱۸۴ سوره بقره می‌نویسد: «یطیقونه از ماده طوق به معنای نهایت توانایی است و در آیه شریفه به این مفهوم است که انسان برای بجا آوردن فریضه روزه، نهایت توانایی خویش را به کار برد و سخت به زحمت افتد» (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۲۸).

فخر رازی می‌نویسد: «الوسعُ ما یسعُ الانسانُ و لا یضیقُ علیه و لا یخرجُ فیهِ. الوسعُ دون المشقه. آنچه انسان توان انجام آن را داشته باشد، بدون اینکه در دشواری و مشقت بیفتد را وسع گویند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۳۹). ایشان همچنین در ذیل تفسیر آیه شریفه «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» می‌نویسد: «انّ الوسعَ فوق الطاقه، فالوسعُ اسمُ لمن کان قادراً علی الشیء علی وجه السهولة اما الطاقهُ فهو اسمُ لمن کان قادراً علی الشیء مع الشده والمشقه. فقوله (و علی الذین یطیقونه) ای و علی الذین یقدرون علی الصوم مع الشده و المشقه» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۷۹).

در میان فقها نیز این اختلاف نظر وجود دارد، به‌گونه‌ای که برخی از ایشان لفظ وسع و طاقت را مترادف دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۱۶۲؛ خویی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۶؛ السیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۸۶). در نقطه مقابل برخی دیگر از فقها، میان این دو لفظ از حیث معنا فرق گذاشته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۴؛ آملی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۴۵). از باب رعایت حفظ کمیّت مقاله، از آوردن تفصیل کلام ایشان پرهیز می‌کنیم.

۴. تعلق تکالیف به وسع یا طاقت

پس از اثبات اینکه عناوین «وسع» و «طاق» از لحاظ لغوی معنای متفاوتی دارند، اینک به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت که آیا مبنا و ملاک در تکالیف الهی، وسع بندگان است

یا طاققت؟ به عبارت دیگر تا چه میزان توان مکلف معیار خواهد بود؟ در مورد مبنا و ضابطه تکالیف، میان صاحب‌نظران دو دیدگاه به چشم می‌خورد:

دیدگاه نخست: اینکه مبنا و ملاک برای تکالیف، وسع بندگان است (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۹۰؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۲۱: ۴۰۲). بر اساس این احتمال، مراد از عسر و حرج، هر عملی است که سختی و مشقت دارد. یعنی هر آنچه از دایره وسع انسان خارج شود، تحت عنوان عسر و حرج قرار می‌گیرد، اگرچه طاققت انسان بر انجام دادن آن کار باشد؛

دیدگاه دوم: اینکه مبنا و ملاک برای تکالیف، طاققت بندگان است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۲۳؛ السیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۶). بر طبق این احتمال، مراد از عسر و حرج، هر عملی است که سختی و مشقت شدید دارد. یعنی هر آنچه از دایره طاققت انسان خارج شود، تحت قاعده نفی عسر و حرج قرار می‌گیرد (ایروانی، ۱۴۱۶، ج ۱/ ۱۷۰).

۵. مقتضای قاعده اولیه حاکم بر مسئله

پرسش بنیادی در این مقام آن است که بر فرض عدم ورود دلیل در مسئله، مقتضای اصل و قاعده چیست؟ آیا اصل و قاعده‌ای در اینجا وجود دارد؟ بر فرض وجود اصل، آیا اصل، تعلق تکالیف به وسع است یا طاققت؟

در پاسخ به سؤال فوق، به نظر می‌رسد که مقتضای اصل اولی حاکم بر مسئله، تعلق تکالیف به وسع افراد باشد، چرا که محل بحث از قبیل دوران بین اقل و اکثر است و در چنین مواردی، اخذ به قدر متیقن می‌شود. قدر متیقن در محل بحث آن است که تکالیف شارع به وسع مکلفان تعلق گرفته و در تعلق تکالیف به مقدار بیشتر (طاقت)، دستکم شک و تردید حاصل می‌شود که با استناد و مراجعه به اصل عدم تکلیف در موارد مشکوک، حکم به عدم تکلیف، موجه به نظر می‌رسد.

۶. ادله تعلق تکالیف شارع به وسع مکلف

دلایل ذیل شاید ضمن رد دیدگاه دوم، مستند دیدگاه نخست باشد:

۶. ۱. آیات قرآن

آیه اول: «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» (بقره: ۱۸۴)؛ «بر کسانی که طاقت روزه گرفتن دارند، روزه گرفتن واجب نیست، بلکه فدیة بدهند» با کمی دقت در آیه شریفه می‌توان دریافت که ملاک تکلیف، طاقت بندگان نیست. در آیه شریفه فعل یطیقونه آمده است که باب افعال ثلاثی مزید است. مراد از اطاق، منتهی الطاقه است. از این رو «یطیقونه»، به معنای این است که باید شخص آخرین نیروی خود را مصرف کند تا بتواند روزه بگیرد، که در نتیجه چون روزه برای او حرجی است، فدیة تعیین شده است (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۴؛ موسوی خویی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۲۱۳). در قرآن کریم هم کلمه وسع به کار رفته است و هم طاقه. از همینجاست که خداوند فرمود: «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» (بقره: ۱۸۴). بر کسانی که طاقت روزه گرفتن ندارند، روزه گرفتن واجب نیست، بلکه فدیة بدهند. در تصور ما می‌گنجد که اگر کسی طاقت روزه گرفتن دارد، باید روزه بگیرد، اما خداوند متعال می‌فرماید اگر کسی طاقت روزه گرفتن دارد، روزه نگیرد. نکته اینجاست که طاقت، آخرین درجه توانایی و ظرفیت فرد است. کسانی که چنین خصوصیتی دارند، یعنی شاید این رمضان را روزه‌داری کنند، ولی ممکن است دیگر رمضان بعدی را درک نکنند و از دنیا بروند، شارع مقدس از این دسته افراد چنین روزه‌داری را نمی‌خواهد. از این رو تکلیف به طاقت انسان تعلق نمی‌گیرد، بلکه به وسع تعلق گرفته است (ششیری زنجانی، ۱۳۸۹، درس خارج فقه، باب صوم (www.eshia.ir/fegh/archive)).

آیه دوم: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (بقره: ۲۸۶). «خداوند هیچ کسی را تکلیف نمی‌کند مگر به اندازه وسع او». در این آیه شریفه نیز تکالیف دایرمدار وسع بندگان شده و معیار تکالیف بر روی وسع رفته است و سخنی از طاقت در میان نیست. توضیح بیشتر اینکه قدرت و استطاعت مکلفان به دو صورت است:

صورت اول) استطاعت عقلی: یعنی جایی که عقل حکم به استطاعت و توانایی به انجام تکلیف می‌کند. هرچند از نظر عرفی انجام دادن آن کار بسیار مشکل و طاقت‌فرساست و در عرف چنین عملی غیرمقدور محسوب می‌شود. نقیض استطاعت عقلی در جایی است

که انجام آن عمل به هیچ وجه امکان‌پذیر نباشد، مثل تکلیف انسان به اینکه با زبانش بشنود، یا در آن واحد در دو مکان بنشیند؛

صورت دوم) استطاعت عرفی: یعنی جایی که علاوه بر عقل، عرف هم به توانایی و قدرت مکلف بر انجام دادن عمل حکم می‌کند. نقیض استطاعت عرفی در جایی است که شخص اگرچه شاید از نظر عقلی عمل را انجام دهد، از نظر عرف انجام دادن چنین عملی غیرممکن به نظر می‌رسد. فرق بین این دو استطاعت در مثال روزه ماه رمضان در روزهای طولانی تابستان، به‌ویژه در مکان‌های بسیار گرم، روشن می‌شود. هرچند روزه گرفتن در چنین شرایطی، از نظر عقلی برای بسیاری از افراد ممکن است و افراد می‌توانند در تمام روز در مکان خنک باشند و از آن خارج نشوند، از نظر عرفی روزه در چنین شرایطی غیرمقدور است. اینک با توجه به چند نکته، مدعای نگارندگان اثبات می‌شود:

الف) اموری که افراد قدرت عقلی بر انجام دادن آنها را ندارند، هیچ‌گاه مورد جعل و تشریح شارع و قانونگذار واقع نمی‌شود و این امر عقلاً قبیح و محال است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۰۳)؛

ب) شارع مقدس در قرآن فرموده است: «لا تکلف نفساً ألّا وسعها» (بقره: ۲۳۳). مضمون این آیه شریفه در آیات دیگر نیز آمده است که از مجموع آنها فهمیده می‌شود که خداوند انسان‌ها را به مقداری تکلیف می‌کند که به سختی و حرج نیفتند که این همان استطاعت عرفی است. بنابراین با توجه به این نکات روشن می‌شود که این آیه، در صدد نفی تکالیف دشوار و حرجی و مشقت‌آور از افراد است و در شمار آیات امتنانی واقع می‌شود؛ به این معنا که هرچند انسان‌ها قدرت عقلی بر انجام دادن تکالیف سخت و مشقت‌بار دارند، شارع مقدس بر آنها آسان گرفته و انجام چنین تکالیفی را از دوش آنها برداشته است. مشابه مضمون در آیات دیگری نیز آمده است (بقره: ۱۸۵؛ مائده: ۶).

۲.۶. روایات

از جمله ادله‌ای که می‌توان برای تعلق تکالیف به وسع، به آن استناد کرد، ادله تسهیل بر عبادند: روایت اول: «قال رسول الله: بُعثتُ علی الشریعه السّمحه السّهله». پیامبر اکرم (ص)

فرمود: من بر شریعتی مبعوث شدم که در آن اغماض و آسان‌گیری بسیار است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۵۲)؛

روایت دوم: «قال رسول الله: دينكم الحنيفية السمحة السهلة». رسول خدا فرمودند: دین شما بر اساس حق‌گرایی همراه با گذشت و آسان‌گیری بنا شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۵۱)؛

روایت سوم: از امام صادق(ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: «خداوند بندگان را امر نکرده، مگر به میزان وسعشان. هر چه که خداوند به آن امر کرده، در وسعت مکلفین است و هر آنچه در وسعشان نیست، از دوششان برداشته شده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۱)؛

روایت چهارم: امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند بندگان را جز به کمتر از طاقتشان تکلیف نکرده است. دلیل این مطلب این است که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز و در هر سال سی روز، روزه گرفتن و در طول عمر، تنها یک بار حج را واجب کرده است؛ در حالی که طاقت بندگان بیش از این مقدار بوده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۲۵).

با کمی دقت در روایات فوق می‌توان دریافت که این احادیث دو دسته‌اند: دسته نخست روایاتی که به‌طور کلی بیانگر تسهیل و آسان‌گیری بر مکلفان هستند؛ اما دسته دوم از روایات، به‌صراحت به تعلق تکالیف به وسع و عدم تعلق تکالیف شارع به طاقت اشاره کرده‌اند. از این‌رو مقتضای ادله تسهیل بر عباد، آسان‌گیری بر مکلف بوده و اسلام دینی است که آموزه‌ها و احکام آن بر پایه گشایش و آسان‌گیری و رحمت است و این هدف، جز با تعلق تکالیف بر وسع بندگان و در نظر گرفتن توان عرفی سازگاری نخواهد داشت؛ چرا که تعلق تکلیف به طاقت و نهایت توان مکلف، با هدف تسهیل بر عباد منافات دارد.

۳.۶. بنای عقلا

سومین دلیلی که می‌توان برای تعلق تکالیف به وسع، به آن استناد کرد، بنای عقلاست. با این توضیح که اگرچه تکلیف به طاقت توسط شارع، عقلاً قبیح نیست و از این جهت مثل تکلیف بما لایطاق نیست، لکن اگر مبنای تکالیف، طاقت و آخرین درجه توانایی مکلفان

باشد، در اثر استمرار و به مرور زمان ظرفیت و توانایی فرد مکلف از بین خواهد رفت. برای مثال اتومبیلی قدرت حمل پنج تن بار را داشته باشد. یعنی نهایت و آخرین درجه توانایی و طاقت این خودرو پنج تن بار است. اگر فردی بر این اتومبیل پنج تن بار بزند، عقلاً این عمل را تقبیح نمی‌کنند و نمی‌گویند چرا این ماشین را پنج تن بار زد. ولی این عمل استمرار نخواهد داشت و در نهایت سبب نقصان و عیب اتومبیل خواهد شد. اما اگر کسی بیش از پنج تن بر این خودرو بار بزند، بیش از طاقت، قدرت و ظرفیت این خودرو از آن استفاده کرده است که در نهایت به سرعت فرسوده خواهد شد و مسلماً کارایی این وسیله از میان می‌رود که چنین چیزی را عقلاً نمی‌پسندند. به این می‌گویند تکلیف بما لایطاق که قبیح است. اما در صورتی که بر این وسیله که ظرفیتش پنج تن است، چهار تن بار حمل کنیم، هم پسندیده است و هم معقول و مقبول. عمر بیشتری به این وسیله داده می‌شود و همچنین استفاده و بهره‌وری بیشتری از این وسیله خواهد شد که اصطلاحاً به این تکلیف به وسع می‌گویند (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۹، درس خارج فقه، باب صوم www.eshia.ir/fegh/archive). علاوه بر مطالب فوق، قاعده نفی عسر و حرج، بر امتنان مبتنی است و امتنان الهی اقتضایش بر تکلیف به وسع (توان عرفی) است، نه تکلیف به طاقت (نهایت توان).

۷. ادله تعلق تکالیف شارع به طاقت مکلف

موارد ذیل را می‌توان ادله قائلان تعلق تکالیف شارع به طاقت برشمرد:

۷.۱. آیه قرآن

برخی برای معیار بودن طاقت در تکالیف، به آیه شریفه ۲۸۶ سوره بقره تمسک کرده‌اند: «لَا تُحْمَلُونَ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (بقره، ۲۸۶). با این توضیح که اگر ملاک و معیار تکالیف، وسع بندگان بود، در آیه شریفه به جای «ما لا طاقه لنا»، «ما لا وسعتنا» می‌آمد. از این رو آیه در صدد بیان نفی تکالیف الهی بوده که از طاقت بندگان خارج است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۸۲). در پاسخ به دلیل فوق این‌گونه پاسخ داده‌اند که معنای «ما لا طاقه لنا» در آیه شریفه

«لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»، «ما لا قدره لنا» نیست، بلکه مراد از «ما لا طاقه لنا»، چنانکه راغب اصفهانی می‌نویسد: یعنی ما یصعب علينا مزاولته، آن تکالیفی که انجام دادن آنها برای ما سخت و دشوار و مشقت‌آور است، از روی دوش ما بردار. لکن به‌نظر می‌رسد پاسخ فوق قابل پذیرش نیست؛ چرا که این معنا خلاف ظاهر آیه شریفه است و در دانش اصول فقه، دست کشیدن از ظاهر کلام جز با وجود قرینه امکان‌پذیر نیست» (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۸). به عبارت دیگر لفظ طاقه در آیه شریفه دو معنا دارد؛ یکی احتمال قوی که همان نهایت درجه توانایی فرد است و معنای دیگر، قدرت خواهد بود و روشن است که در آیه محل بحث، قرینه‌ای وجود ندارد که مجوز دست کشیدن از معنای ظاهر (نهایت درجه توانایی فرد) باشد. به‌نظر می‌رسد که دلیل فوق را این‌گونه می‌توان پاسخ داد که مراد از «ما» در «ما لا طاقه لنا» تکالیف نیست، بلکه از قبیل عقوبات معاصی و سرپیچی و نافرمانی است. بنابراین معنای آیه، درخواست نفی آن دسته از کیفرها و عقوباتی خواهد بود که بر اثر سرپیچی و گناه، بر امت‌های پیشین گذاشته شده است. به عبارت دیگر ما یک تکلیف داریم و یک کیفر و عقاب که در اثر نافرمانی از تکالیف، وعده داده شده‌اند و مطابق نص صریح آیات قرآن «و لا یظلم ربک احداً» (کهف: ۴۹)؛ «و ما ربک بظلم للعبید» (فصلت: ۴۶)؛ امکان تعلق تکلیف به بیشتر از طاقت مکلفان وجود نخواهد داشت. لکن در مورد کیفر و عقاب این‌گونه نیست، بلکه خداوند می‌تواند حتی بیشتر از قدرت مکلفان، آنها را عقاب کند. مؤید مطلب پیش‌گفته آیه‌ای از قرآن کریم هستند: «فَیُظَلِّمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَبِیَّاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ» (نساء: ۱۶۰). و نظیر قتل نفس و کشتن یکدیگر به‌خاطر عبادت گوساله که موسی فرمود: «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴). در بعضی از تفاسیر شیعه و سنی از قبیل جوامع الجامع و کشاف در تفسیر آیه ۲۸۶ سوره بقره نقل شده است که در شریعت پیشینیان، اگر به بدن یا لباس کسی نجاستی می‌رسید، لازم بود آن محل را قطع کنند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۸۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۶). از امام صادق (ع) نقل شده است: «قال کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة من البول قرضوا لحومهم بالمقاریض و قد وسع الله علیکم باوسع ما بین السماء و الارض و جعل

لکم الماء طهوراً فانظروا کیف تکونون» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۶). همچنین طبق برخی روایات، نماز واجب یهودیان، ۵۱ رکعت و واجب مالی آنها یک‌چهارم کل مال بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۸). در نتیجه با توجه به مطالب و قراین ذکر شده، در ظاهر مراد از «ما لا طاقه لنا به» عقوبات معاصی بوده که بر گذشتگان رسیده است. مؤید نظریه مختار، کلام علامه در تفسیر المیزان است؛ آنجا که می‌نویسد: «منظور از امر خارج از طاقت، تکلیف ابتدایی نیست؛ زیرا چنین تکلیفی را عقل جایز نمی‌شمارد و جمله "سمعنا و اطعنا" نیز برخلاف آن دلالت دارد، پس منظور، کیفر کارهای ناروا است، مانند مسخ شدن و مانند آن. بدیهی است خواندن ۵۱ رکعت در شبانه‌روز، قتل نفس به فرمان موسی، بریدن قسمت آلوده و نجس لباس و پرداخت یک‌چهارم کل مال به‌عنوان واجب مالی، کیفرهایی است که در امت‌های پیشین بوده و در کیفر و مجازات، برخلاف تکلیف، امکان عقاب مکلف، حتی بیشتر از قدرت وی وجود خواهد داشت. با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت که اولاً کلمه طاقت در آیه شریفه به همان معنای اصلی و حقیقی‌اش (نهایت توان) آمده است و ثانیاً مراد از مای موصوله در آیه شریفه، کیفر و عقوبات معاصی است که بر گذشتگان وارد شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۴۶).

۲.۷. مقتضای تکلیف

شاید برای تعلق تکلیف به طاقت، این‌گونه استدلال شود که کلمه «تکلیف» مصدر باب تفعیل از ماده «ک.ل.ف» به معنای سختی و دشواری است، بنابراین نفس تکلیف شارع، به نوعی با دشواری و زحمت همراه خواهد بود و با توجه به اینکه مراد از طاقت نیز چنانکه ذکر شد: «آن است که برای انسان انجام عملی همراه با مشقت و سختی ممکن باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۴۶). در نتیجه تکلیف به مقتضای خود، به طاقت مکلفان تعلق گرفته است، نه وسع آنها. لکن به نظر می‌رسد این سخن نیز پذیرفتنی نیست. با این توضیح که اگرچه همراه با نفس تکلیف سختی و زحمت خواهد بود، لکن همین مقدار تکلیف نیز مطابق با وسع بندگان قرار داده شده است، نه طاقت ایشان. برای نمونه خواندن نمازهای یومیّه پنج‌گانه که یک تکلیف محسوب می‌شود، اگرچه برای مکلف با زحمت

همراه است، لکن خواندن این مقدار از نماز در طول یک شبانه‌روز در وسع و توان مکلف قرار دارد. مؤید مطلب پیش گفته آیه ۲۸۶ سوره بقره است، آنجا که می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). خداوند کسی را تکلیف نمی‌کند، مگر به قدر قدرت او بی آنکه عسر و حرجی باشد. مراد از «وسع» همه طاقت و قدرت نیست، وگرنه معنای آیه این می‌شود: خداوند تا آخرین قدرت شخص او را تکلیف می‌کند و این عسر و حرج است. حال آنکه می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸). بلکه وسع آن است که انسان کاری را بدون عسر و حرج انجام دهد. تعبیر فوق چندین دفعه در آیات قرآن مجید تکرار شده است (بقره: ۲۳۳ و ۲۸۶؛ انعام: ۱۵۲، اعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲، طلاق: ۷). «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (زمر: ۸۶). بگو من بر رسالت خویش مزدی از شما نمی‌خواهم و در حمل بار رسالت، بر شما تکلفی نکرده‌ام.

۸. نظر برگزیده

نگارندگان ضمن بررسی مسئله، اقوال و نظریات پیرامون آن، معتقدند که به‌طور کلی نمی‌توان گفت که تکالیف به وسع یا به طاقت تعلق گرفته باشند. بلکه به‌نظر می‌رسد مقتضای اصل اولیه در هنگام شک و تردید و نبود قرینه، تعلق تکالیف به وسع است و معیار تکالیف الهی وسع‌بندگان است، نه طاقت ایشان. آیات قرآن، روایات، ادله تسهیل بر عباد و بنای عقلا را می‌توان مهم‌ترین ادله برای تقویت نظریه نخست دانست. اما در مواردی همچون عرض و آبرو، طلاق و اجرای قسامه، به دلیل خاص، ملاک و معیار تکالیف، طاقت (نهایت توان) مکلفان باشد. اما در مورد طلاق، اهتمام شارع و قانونگذار به حفظ بنیان و کانون خانواده، مقتضی آن است که هر یک از زوجین تا حد نهایت توان (طاقت)، این رابطه و پیوند را حفظ کنند تا این هدف شارع امتثال و محقق شود؛ از این‌روست که مشهور فقها در مورد زنی که شوهرش مفقودالأثر است و خبری از او نیست، فتوا داده‌اند که به مدت چهار سال صبر کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷). اما در مورد قسامه به این خاطر که اهمیت حفظ حیات و جلوگیری از هدر رفتن خون افراد بی‌گناه اقتضا کرده است که شارع، توسل به قسامه را فقط در خصوص جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد بپذیرد.

این امر به صراحت در تبصره ماده ۱۶۰ و ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مد نظر مقنن قرار گرفته است. از این رو به هیچ وجه در سایر جرایم، امکان توسل به آن امکان ندارد. همچنین در شرایط اجرای قسامه دیده می شود که قانونگذار، فرد مدعی را تکلیف کرده است که در قتل عمد باید پنجاه و در قتل شبه عمد و خطای محض باید ۲۵ قسم بخورد تا ادعایش مبنی بر قاتل بودن فرد مورد نظر ثابت شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲ و ۴۳). به علاوه مطابق ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در شیوه قسم خوردن، امکان تکرار قسم در جنایت بر نفس از سوی مدعی و بستگان وی وجود ندارد. از این رو مدعی قادر به تکرار سوگند نیست. همچنین یکی دیگر از شرایط پذیرش قسامه این است که متهم دارای سوء پیشینه و علاوه بر آن، متهم به فسق نیز باشد. این شرط را باید از سیاست های جنایی معقول در جهت جلوگیری از هدر رفتن خون متهمی دانست که قسم خورندگان، به ارتکاب قتل از ناحیه آنها یقین ندارند (آقایی نیا، ۱۳۸۴: ۲۱۱). مستظهر از شرایط پیش گفته، آن است که تکلیفی که قانونگذار در مورد اثبات جنایت با قسامه مقرر می کند، با طاقت و نهایت توان افراد، سازگاری بیشتری دارد؛ چرا که مطابق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در همه دعاوی، اقامه سوگند بر عهده منکر است، نه مدعی. لکن یک مورد از این قاعده کلی استثنا شده است و تنها جایی که اقامه سوگند از سوی مدعی پذیرفته می شود «قسامه» است و به عبارت دیگر اقامه سوگند از سوی مدعی در اجرای قسامه، برخلاف اصل اولیه (الیمین علی من انکر) بوده و به همین جهت قانونگذار در اجرای قسامه سختگیری کرده است.

۹. نتیجه گیری

از مجموع مطالب پژوهش حاضر درمی یابیم که اولاً عناوین وسع و طاقه از لحاظ لغوی معنای متفاوتی دارند؛ ثانیاً به نظر می رسد مقتضای اصل اولیه در هنگام شک و تردید و نبود قرینه، تعلق تکالیف به وسع بوده و معیار تکالیف الهی وسع بندگان است، نه طاقه ایشان. اما در مواردی همچون عرض و آبرو، طلاق و اجرای قسامه، به دلیل خاص، ملاک و معیار تکالیف، طاقه (نهایت توان) مکلفان باشد.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. آقای نیا، حسین (۱۳۸۴). حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
۲. آملی، میرزا محمد تقی (۱۴۰۹ ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ق). المفردات فی الفاظ قرآن الکریم، لبنان: دارالعلم – الدار الشامیه.
۵. ایروانی، محمد باقر (۱۴۱۶ ق). دروس تمهیدیہ فی القواعد الفقہیہ، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۶. ثعالبی، ابی منصور (۱۴۰۷ ق). فقه اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق). صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۹. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (علّامه) (۱۴۱۰ ق). تذکره الفقهاء، چ اول، تهران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن زهدری (۱۴۰۹ ق). ایضاح ترددات الشرائع، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۱. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۲. خوانساری، رضی‌الدین بن آقا حسین بن محمد (۱۴۰۷ ق). تکمیل مشارق الشمس فی شرح الدروس، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۳. زبیدی، مرتضی (۱۴۰۷ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: مجمع اللغة العربیہ.

۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ ق). *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۵. شبیری زنجانی، *تقریرات درس خارج فقه العبادات*، باب صوم، نسخه خطی.
۱۶. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الاصول*، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی.
۱۷. _____ (۱۴۲۱ ق). *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم: دارالصادقین للطباعه و النشر.
۱۸. _____ (۱۴۰۷ ق). *الهدایة فی الاصول و الفروع*، بیروت: دارالفکر.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴). *جوامع الجامع*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. _____ (۱۴۰۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۴. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰). *ترجمه تفسیر بیانی، تألیف بنت الشاطی*، قم: دانشکده اصول دین.
۲۵. عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۲۶. عبده، محمد (۱۴۰۷ ق). *التفسیر المنار*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ ق). *الفروق اللغویه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله*، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). کتاب العین، قم: منشورات الهجره.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). تفسیر کبیر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۱۴ ق). قاموس اللغة، بیروت: دارالعلم.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). مصباح المنیر، ج اول، قم: منشورات دارالرضی.
۳۳. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۰۹). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. قزوینی، احمد بن فارس (۱۴۰۷ ق). معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.
۳۵. کریمی نیا، مرتضی، بنت الشاطی (۱۳۸۲). دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۶. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، ج چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۲۲ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، قم: مکتبه الداوری.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۹. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۷ ق). اصول الفقه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۷ ق). اجود التقریرات، قم: مطبعه العرفان.
۴۱. _____ (۱۴۲۲ ق). مصباح الاصول، قم: نشر مکتبه الداوری.
۴۲. _____ (۱۴۰۹ ق). موسوعة الإمام الخوئی، قم: مکتبه الداوری.
۴۳. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). فوائداصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

References

- Holly Quran
1. Abbad, Ismail, (2012). *the ocean in the language*, the world of books, Beirut(in Arabic)
 2. Abdeh, Muhammad (2005). *Al-Tafsir Al-Manar*, Dar Revival of Arab Heritage, Beirut(in Arabic)
 3. Aghae Nia,Hosein(2005). *Exclusive criminal law*, crimes against individuals, Mizan Publishing, Tehran. (in Persian)
 4. Amoli,Mirza Mohamad Taghi,(2007). *Misbah Al-Huda in Sharh Al-Urwa Al-Wathqa*, Al-Bayt (AS) Institute, Qom(in Arabic)
 5. Askari, Abu Hilal (2010). *linguistic differences*, Islamic Publishing Corporation, Qom(in Arabic)
 6. Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar (2018). *Kabir Tafseer*, House of Revival of Arab Heritage, Beirut(in Arabic)
 7. Farahidi, Khalil bin Ahmed (2008). *Kitab Al-Ain*, Immigration Publications, Qom(in Arabic)
 8. Fayoumi, Ahmad bin Muhammad (2005). *Misbah al-Munir*, August, Dar Al-Ridi publications, Qom(in Arabic)
 9. Fazel Lankrani, Muhammad (2019). *detailing the Sharia in the explanation of Tahrir al-Wasilah*, 29 First, The Fiqh Center of the Imams of Athar (PBUH), Qom(in Arabic)
 10. Firozabadi, Majdal-Din (2012). *Dictionary of Language*, Dar Al-Alam, Beirut(in Arabic)
 11. Helli, Hasan Bin Yusuf Mutahhar (Allama) (2008). *mentioned by the jurists*, the first 9th, University of Teachers of Science, Qom (in Arabic)
 12. Helli, Najm al-Din Jaafar ibn Zuhdari (2007). *Clarification of the Frequencies of the Laws*, established by the Al-Bayt, Qom (in Arabic)
 13. Horre Ameli, Muhammad ibn Hasan (2007). *the means of the Shiites*, founded by Al-Bayt (PBUH), Qom (in Arabic)
 14. Ibn Manzur, Muhammad Ibn Makram (2012). *Lisan Al Arab*, Dar Al Fikr for Printing, Publishing and Distribution, Beirut (in Arabic)
 15. Irawani, Muhammad Baqir (2014). *introductory lessons in jurisprudential rules*, Dar Al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution, Beirut (in Arabic)
 16. Isfahani, Husayn ibn Muhammad Ragheb (2010). *Vocabulary in the term Holy Qur'an*, Dar al-Ilm - Dar al-Shamiyah, Lebanon(in Arabic)
 17. Jawhari, Ismail bin Hammad (2005). *Sahih Al-Lugha*, Dar Al-Alam, Beirut(in Arabic)
 18. Karimi Niya, Mortada, Bint Al-Shati (2003). *Danshannamah Jahan Islam*, Bennad Dar Al Ma'arif Islami, Tehran(in Persian)
 19. Khurasani, Muhammad Kazim (2007). *Kifaya al-Usul*, founded by Ahl al-Bayt, peace be upon them, Qom, (in Arabic)
 20. Khwanasari, Ridha al-Din ibn Aqa Husayn ibn Muhammad (2005). *Complementing the East of the Suns in Explaining Lessons*, Established by the family of the Prophet, peace be upon them. Qom (in Arabic)

21. Koleini, Abu Ja`far Muhammad Ibn Ya`qub (2005). *Al-Kafi*, AH, Dar Al-Kotob Al-Islamiyyah, Tehran(in Arabic)
22. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (2019). *Mirror of Minds in Explaining the News of the Family of the Messenger*, Al-Dawari Office, Qom(in Arabic)
23. Musawi Khoye, Sayyid Abul-Qasim (2005). *the finest reports*, Al-Irfan Press, Qom(in Arabic)
24. Musawi Khoye, Sayyid Abul-Qasim (2007). *Encyclopedia of Imam al-Khoei, his circular library*, Qom(in Arabic)
25. Musawi Khoye, Sayyid Abul-Qasim (2019). *Assets lamp, published his circular office*, sign.Qom(in Arabic)
26. Mustafa, Hassan (1989). *Investigating the Words of the Qur'an*, Islamic Publishing Foundation, Qom(in Arabic)
27. Muzaffar, Muhammad Ridza (2005). *Usul al-Fiqh*, The Ismaili Foundation, Qom(in Arabic)
28. Naini, Muhammad Husayn. (1997). *Benefits of the Fundamentals*, the University of Teachers, the scientific seminary, Qom(in Arabic)
29. Najafi, Muhammad Hassan bin Baqer (2003). *Jawaher Al-Kalam fi Explaining the Laws of Islam*, 29 Haftam, Arab Heritage House, Beirut(in Arabic)
30. Qazwini, Ahmad Ibn Faris (2005). *Dictionary of Language Standards*, Dar Al Fikr, Beirut(in Arabic)
31. Quraysh Banaay, Ali Akbar (1930). *Quran Dictionary*, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah, Tehran(in Persian)
32. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (2005). *Guidance in the origins and branches*, Dar Al Fikr, Beirut(in Arabic)
33. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (2015). *Research in the Science of Fundamentals*, the Foundation of the Department of Knowledge of Islamic Fiqh, Qom(in Arabic)
34. Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (2019). *A rule of no harm and no harm*, Dar Al-Sadiqin for printing and publishing, stand up, Qom(in Arabic)
35. Sayyuti, Jalal ad-Din. (2003). *the pearl strewn in exegesis with texts*, his office of the great ayatollah al-Marashy al-Najafi, Qom (in Arabic)
36. Shabiry Zanjani, *reports of a lesson outside the jurisprudence of worship*, chapter on fasting, transcribed in writing(in Arabic)
37. Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1995). *the balance in the interpretation of the Qur'an*, the book of Islamic scholarships, his scholarly possession Qom, Qom (in Persian)
38. Taraihi, Fakhreldin (1996). *Bahrain Complex*, Ketabfruchy Mortazavi spread, Tehran (in Arabic)
39. Tayeb Hosseini, Sayed Mahmoud (2011). *translated by Tafsir Bayan*, Tafsir Bint al-Shati, Daneshkda Usul Deen, Qom(in Arabic)
40. Thaalabi, Abi Mansour (2005). *Jurisprudence of the Language*, Dar Al-Kutob Al-Scholar, Beirut (in Arabic)
41. Toosi, Muhammad ibn Hasan (2005). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*, ap Som,

- Al-Murtawiyah Library, Tehran(in Arabic)
42. Toosi, Muhammad ibn Hasan (2005). *Tahdheeb Al-Ahkam*, AH, Dar Al-Kotob Al-Islamiyyah, Tehran(in Arabic)
43. Zobaidi, Morteza (2005). *Crown of the Bride from the dictionary jewels*, Arabic Language Academy, Beirut (in Arabic)